

ادامه از صفحه ۱۲

باد ما را خواهد برد

مشکل بحث و جدل‌های اخیر از زاویه دیگری نیز قابل‌بررسی است. در همان هفته‌ای که پس از درگذشت «عباس کیارستمی»، کارگردان دوستی و انسانیت، دو صنف روبه‌روی هم صف‌آرایی می‌کردند، عده‌ای از هموطنان در حمایت از رونالدو فوتبالیست پرتغالی، فوتبالیست فرانسوی مهاجم را در فضای مجازی مورد لطف قرار دادند تا جایی که مطبوعات خارجی آن را نقل کردند. هم‌زمان کودکی پرتغالی نقش واقعی کودکان فیلم‌های «کیارستمی» را اجرا کرد و با دل‌داری طرفدار غم‌زده فرانسوی منادی محبت شد. واقعا چرا این‌گونه شده‌ایم؟ مگر ما سرزمین «ما نکویم بد و میل به ناحق نکبیم» نبودیم؟ چرا آستانه تظاهرات خشن و اهانت‌آمیز در ما این‌قدر پایین آمده است؟ مگر غیر از این است که حرف حق نیاز به برگردن کلفت‌کردن ندارد؟ آیا در اینکه حق هستیم شک داریم یا از اینکه حرف حقمان را به کرسی نشانیم، ناامیدیم؟ اگر قرار باشد دو صنف نخبه جامعه نتوانند با هم منطقی بحث کنند و خواستار روشن‌شدن اطلاعات و بررسی علمی آن شوند، دیگر چه امیدی باقی می‌ماند؟ در نهایت هر قضایاتی بر ترکیبی از استدلال و احساس استوار است. من هم براساس منطق و هم براساس احساس فکر می‌کنم اگر همه ما نتوانیم محبت و دوستی را به‌عنوان چارچوب روابطمان به جامعه برگردانیم، چه پزشک، چه هنرمند، چه پرستار، چه بیمار، چه همه مردم، باد همه ما را خواهد برد و در این وضعیت چقدر جای «عباس کیارستمی» خالی است.

✽ متخصص مغز و اعصاب عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران

انفعال و ناتوانی نهادهای مسئول

در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۷، آمار استعقال دانشجویان از رشته پزشکی ۲۳ درصد کاهش نشان می‌داد. ما نیز امروز شاهد تمامی اتفاقات فوق در جامعه خودمان هستیم. اما پرسش این است که متولی بسامان‌کردن امور کیست؟ مردم بدن و سلامت خود را قربانی‌شده می‌بینند و پیش‌دآوری، قضاوت‌های نادرست و منفعل‌بودن در روند درمان، رابطه آنها با پزشکی را بیشتر به چالش کشیده است. پزشکان هم، همچنان در مسیر پیشرفت این علم پرشتاب، مجبور به پیروی از ساختار و چارچوب علمی دانش خود هستند. رابطه پزشک - بیمار یک رابطه عرضه و تقاضاست. به تقاضای بیماران باید توجه نشان داد (حتی اگر در بسیاری موارد بی‌ربط و دست‌وپایگر باشد). اما تنظیم و مدیریت این مهم با کیست؟ پزشک تا کجا مجاز و مقدور است تا جور آموزش بیماران را نیز بکشد و بیمار از کجا باید بیاموزد که نقش و جایگاهش در سیاست حرفه‌ای درمان و سلامت کجاست؟ پاسخ‌گویی و مسئولیت همه این پرسش‌ها به متولیان سیاست‌های بهداشتی و سلامت کشور باز می‌گردد. آنچه در یکی، دو دهه اخیر اعتماد دوباره مردم را به نظام پزشکی در غرب بازگرداند، مداخله مستقیم نهادهای سیاست‌گذار و برنامه‌ریزان آموزشی در امر بهداشت و درمان برای اطلاع‌رسانی صحیح به مردم و بالاربرد سطح دانش و خواسته‌های معقول آنها از جامعه پزشکی بود و از سوی دیگر در برنامه‌های درسی و آموزشی پزشکان و دانش‌جویان پزشکی، در ارتباط با شناخت بیشتر و عمیق‌تر اجتماع و فرهنگ حاکم بر آن، مباحثی گنجانده شد. اما متأسفانه آنچه امروز در کشورمان شاهد آن هستیم، خاموشی و انفعال ناشی از ناتوانی نهادهای مسئول در اداره، اصلاح و تغییر الگوهای رفتاری و پنداشت‌های غلط است که بی‌تردید عواقبی ناخوشایند برای نظام بهداشت و سلامت جامعه در پی خواهد داشت.

ناتوانی سیاست‌گذاران در پاسخگویی به مطالبات مردم

آنها در بسیاری از موقعیت‌ها می‌توانستند با موضع‌گیری شفاف با تغییر سیاست‌ها آتش تعارض را خاموش کنند؛ اما وجود چنین تعارضی در حالت «استندبای» یا پنهان‌کردن آتش زیر خاکستر استراتژی مهمی است که با هر حادثه‌ای روشن می‌شود و می‌توان از آن بهره‌برداری‌های پیش‌بینی‌شده و پیش‌بینی‌شده فراوانی کرد. درباره پدیده «کیارستمی» ما به اصطلاح با سیاست یکی به نعل‌زدن و یکی به‌سندان‌زدن برخی نهادهای رسمی روبه‌رو شدیم که سبب شایعه‌سازی و بزرگ‌نمایی‌ها و در نهایت ایجاد شکاف بیشتر میان مردم و پزشکان شد. به نظر می‌رسد این پدیده ضمن اعمال سیاست‌های خردت‌مانند «ایجاد مسئله جدید برای کمک‌رنگ‌کردن مسائل قلی»، برخی مسائل اقتصادی - اجتماعی اخیر را در محاق و حاشیه برد و موضوع سرگرم‌کننده و پرسرودای «خطاهای پزشکی» و بازگویی داستان‌های فراوان از زیاده‌خواهی و قدرت‌نمایی پزشکان به کمک برخی مسئولان آمد. خطاهای پزشکی را در گایومه قرار دادم تا بگویم چرا محل کاهش خطاهای پزشکی در جامعه، ایجاد هشتک و کانال ویژه برای آن نیست، بلکه با این کار روند خصومت و ایجاد تفرقه میان مردم و دیگر گروه‌های مردمی برای همیشه رسماً نهادینه می‌شود؛ هرچند در آینده نه‌چندان دور، دوباره مردم تاوان این سیاست «بی‌اعتمادسازی و ایجاد تعارض» را پرداخت خواهند کرد. سیاست کلانی که در پشت این تعارض و خصومت میان پزشکان و مردم پی گرفته شده، همان فروکاهیدن قدرت و نقش پزشکان است که تفسیر و تحلیل آن در این مقال نمی‌گنجد.

✽ انسان‌شناس و مدرس دانشگاه مؤسس مؤسسه عصر انسان‌شناسی ایرانیان

شرق: فرزند شهیدی که به خاطر قتل پسرعموی خود در آستانه اعدام قرار دارد، با بخشش عمو و درخواست دیه از سوی زن‌عموی خود، از چوبه دار فاصله گرفت، اما با توجه به اینکه همه مراحل اجرای حکم انجام شده است، او فقط تا روز دوشنبه هفته آینده برای پرداخت دیه فرصت دارد.

ابراهیم شیرانی، وکیل پایه یک دادگستری، که با پیگیری‌هایی که انجام داده نقش مؤثری برای نجات جان این جوان از قصاص داشته است، درباره این پرونده به خبرنگار ما گفت: من در این پرونده سمت قانونی ندارم و فقط به واسطه آشنایی‌ای که با پدر امین (محکوم به قصاص) داشتم تصمیم به ورود گرفتم. پدر امین در زمان جنگ هم‌رمز من بود و شهید شده است و من به خاطر شناختی که داشتم، سعی در نجات جان این جوان کردم. شیروانی درباره ماجرای قتل گفت: حدود ۹

سال پیش بین امین که اکنون در آستانه اعدام قرار دارد و پسرعمویش درگیری اتفاق افتاده بود که در آن درگیری، امین پسرعموی خود را مجروح کرد که درنهایت به مرگ او منجر شد. به‌این‌ترتیب امین که در آن زمان ۳۰ساله بود به اتهام قتل بازداشت شد و به جرم خود اعتراف کرد و گفت از اتفاقی که افتاده پشیمان است. پس از آن روند رسیدگی قانونی به پرونده ادامه پیدا کرد و درنهایت امین با توجه به مدارک موجود، اعتراف خودش و درخواست اولیای‌دم که عمو و زن‌عموی او بودند، به اتهام قتل نفس به قصاص محکوم شد. در این مرحله از رسیدگی قضائی بود که شیروانی به‌عنوان یک خیر (محکوم به قصاص) داشتم تصمیم به ورود گرفتم. پدر امین در زمان جنگ هم‌رمز من بود و شهید شده است و من به خاطر شناختی که داشتم، سعی در نجات جان این خون فرزند خود رضایتش را اعلام کرد اما مادر مقتول

حاضر به صلح و سازش نشد، مگر با دریافت مبلغی بالا. در پی این اتفاقات، امین از چوبه دار فاصله گرفت اما به واسطه رضایت‌ندادن زن‌عمویش هنوز به طور کامل از اعدام رها نشده بود. با گذشت زمان نیز خانواده امین نتوانستند مبلغ درخواستی زن‌عموی او را فراهم کنند به‌همین‌دلیل پرونده همچنان باز بود و خطر اعدام او را تهدید می‌کرد. این روند ادامه داشت تا اینکه چندی پیش با توجه به قانون جدید مجازات اسلامی، دادگاه مدار مقتول را برای تعیین تکلیف پرونده فراخواند. پس از آن بود که مادر مقتول با فروش منزل مسکونی خود مبلغ تفاضل دیه را فراهم کرد و به‌این‌ترتیب بار دیگر سایه طناب دار بر سر امین قرار گرفت، چون قبل از رضایت پدر مقتول همه مراحل قانونی اجرای حکم قصاص، از جمله استیذان انجام شده و فقط رضایت پدر نبود که مانع اجرای حکم قصاص شده بود. اما

سالگرد ازدواج؛ بهانه‌ای برای قتل زن جوان



نکردند اما به تحقیق درباره صحت و سقم ادعای او پرداختند. آنها دو کار را در اولویت قرار دادند: در مرحله نخست مکالمات تلفنی مه‌ران را بررسی کردند و سپس به مشاهده فیلم دوربین‌های مداربسته محدوده کشف جسد در ساعتی که متهم مدعی بود سمیرا را از خودرو پیاده کرده است، پرداختند. هر دو روش تحقیق به نتیجه‌ای مشابه رسید و ثابت کرد حرف‌های مه‌ران با واقعیت همخوانی ندارد به‌همین‌دلیل او این بار بازداشت شد و تحت بازجویی‌های تخصصی قرار گرفت.

مرد جوان که دست خود را رو شده می‌دید، سرانجام به کشتن مدیرعامل شرکت اعتراف کرد و گفت: «من قصد داشتم به مناسبت سالگرد ازدواج با همسرم مراسمی را برگزار کنم برای این کار پول کافی در اختیار نداشتم به‌همین‌دلیل روز روز حادثه هنگام بازگشت از پروژه موضوع را با سمیرا در

درخواست برای نجات یک محکوم به مرگ

پس از آنکه مادر مقتول مبلغ تفاضل دیه را پرداخت کرد، این مانع نیز رفع و همه شرایط برای اجرای حکم قصاص فراهم شد. در این هنگام بود که بار دیگر خیران و خانواده قاتل برای جلب رضایت مادر مقتول دست‌به‌کار شدند و این بار توانستند با جلب رضایت مادر مقتول مبلغ درخواستی زن‌عموی او را فراهم کنند به‌همین‌دلیل پرونده همچنان باز بود و خطر اعدام او را تهدید می‌کرد. این روند ادامه داشت تا اینکه چندی پیش با توجه به قانون جدید مجازات اسلامی، دادگاه مدار مقتول را برای تعیین تکلیف پرونده فراخواند. پس از آن بود که مادر مقتول با فروش منزل مسکونی خود مبلغ تفاضل دیه را فراهم کرد و به‌این‌ترتیب بار دیگر سایه طناب دار بر سر امین قرار گرفت، چون قبل از رضایت پدر مقتول همه مراحل قانونی اجرای حکم قصاص، از جمله استیذان انجام شده و فقط رضایت

مبالغ خود را به این شماره‌ها واریز کنند.

میان گذاشت اما بلکه بتوانم از شرکت پول بگیرم اما او مخالفت کرد و گفت کارهای من باعث ایجاد مشکلات مالی و ورشکستگی شرکت خواهد شد. او حتی تهدید کرد اگر به این روند ادامه دهم استعفا می‌دهد و سرمایه‌اش را از شرکت بیرون می‌آورد. اگر او این کار را انجام می‌داد من هم متضرر می‌شدم به‌همین‌دلیل جاره‌ای نداشتم جز اینکه موقتاً سکوت کنم».

متهم در ادامه اعتراف‌اتش گفت: «بعد از طی مسافتی سمیرا از من خواست خودرو را متوقف کنم تا درباره این مسئله حرف بزنیم و موضوع را تمام کنیم. حین گفت‌وگو به‌شدت عصبانی شدم و ناگهان شالی را که او بر سر داشت دور گردنش پیچیدم و فشار دادم. سمیرا از حال رفت. تصور کردم بی‌هوش شده است به‌همین‌دلیل او را از ماشین بیرون انداختم و فرار کردم ولی چند دقیقه بعد برای اینکه بفهمم چه اتفاقی برای او افتاده است دوباره به همان محل برگشتم و این دفعه مطمئن شدم سمیرا فوت شده است به‌همین‌دلیل به‌سرعت صحنه را ترک کردم و به خانه رفتم. درباره اتفاقی که افتاده بود حرفی به همسرم ن‌زدم و صبح روز بعد طبق روال معمول به محل کارم رفتم. وقتی خواهر سمیرا به آنجا آمد از او سراغ مدیرعامل را گرفتم و او جواب داد سمیرا دیروز همراه من بوده و من باید از او خبر داشته باشم. ولی من گفتم سمیرا را پیاده کردم و بعد از آن بی‌خبر هستم به‌همین‌دلیل خواهر سمیرا با پلیس تماس گرفت و باخبر شد جنازه او را در خیابان پیدا کرده‌اند. من سرنخی از خودم به جا نگذاشته بودم و هرگز تصور نمی‌کردم دستم رو شود. من دانشجوی دکترا هستم و تا قبل از این زندگی آبرومندانه‌ای داشتم اما در یک لحظه نتوانستم خودم را کنترل کنم».

بنابیر این گزارش، متهم درحال‌حاضر در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات از او ادامه دارد.

حوادث

رخداد

تلگرام ۲۵ هزار زن

در دست خواهر و برادر هکر

✽ عاملان هک تلگرام بیش از ۲۵ هزار زن و دختر در کشور دستگیر شدند. خواهر و برادر جوان پس از دستگیری، انگیزه خود را اخاذی اعلام کردند. سرهنگ سیدموسی حسینی، رئیس پلیس فتای استان فارس در توضیح این پرونده گفت: دختر جوان شیرازی با ارائه مرجوعه‌ای قضائی به پلیس فتا مراجعه و اظهار کرد اکانت تلگرامش هک شده است و با توجه به دسترسی هکر به اطلاعات موجود در اکانت شامل کانتکت‌ها، تصاویر، پیام‌ها و... اقدام به اخاذی از وی می‌کند. به گزارش میزان وی افزود: در ۴۸ ساعت، ۱۶ فقره پرونده دیگر با موضوع مشابه به این یگان واصل شد که با توجه به اهمیت موضوع، پرونده به صورت ویژه در دستور کار قرار گرفت. رئیس پلیس فتای استان فارس اظهار کرد: پس از بررسی مشخص شد در تمامی پرونده‌های مفتوحه شخصی با تلفن همراه با شکات که بیشتر زن و دختر هستند، تماس گرفته و خود را به‌عنوان یکی از دوستان آنان معرفی و درخواست کد ارسال‌شده به گوشی شکات را می‌کند. قربانیان نیز بدون احراز هویت تماس‌گیرنده، کد درخواستی را به او ارسال می‌کنند و اکانتشان هک می‌شود. وی بیان کرد: شاکیان عنوان کردند با توجه به صدای زنانه، متهم مؤثر بوده و به تمام مشخصات شناسنامه‌ای آنها دسترسی داشته است. در این پرونده‌ها هر ۱۶ شاکی اظهار کردند متهم با متهمان با استفاده از شماره‌های مختلف با قربانیان تماس می‌گرفته و پس از معرفی خود به‌عنوان یکی از دوستان نزدیک، اقدام به اخذ کد تلگرام و دسترسی به آن می‌کرده‌اند. وی افزود: با بررسی‌ها، متهمان شناسایی و به شیراز اعزام شدند. متهمان خواهر و برادر هستند و به بزه خود اعتراف کردند. سرهنگ حسینی اظهار کرد: این دو متهم از کاربران تلگرامی که به صورت غیرمجاز به پروفایل آنها متصل شده‌اند، علاوه بر هزارو ۲۰۰ عکسی که از صفحه‌گوشی (اسکرین‌شات) گرفته‌اند، حدود ۲۵هزارو ۵۰۰ شماره‌تلفن موجود در تلفن همراه شاکیان را استخراج و همین بزه را برای شماره‌های جدید به‌دست‌آمده تکرار کرده‌اند. وی افزود: بیشتر قربانیان زن و از استان‌های فارس، خوزستان، بوشهر، هرمزگان، تهران، کهگیلویه‌وبویر‌احمد و اصفهان بوده‌اند. رئیس پلیس فتای استان فارس از کاربران شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه تلگرام درخواست کرد به‌هیچ‌وجه به کسانی که در شبکه‌های اجتماعی از شما درخواست ارسال کدی خاص یا ارسال اطلاعات شخصی‌شان را دارند، اعتماد نکنند.

سفر به ایران برای انتقام‌گیری خونین

ماموران پلیس به باغی که عبدالعلی ادعا می‌کرد، رفتند و بعد از جست‌وجوی استخر، جسد آقاتاجیک را پیدا کردند. با انتقال جسد به پزشکی قانونی متخصصان اعلام کردند آثار جراحتهی نیز روی بدن و صورت مقتول وجود دارد که قبل از مرگ ایجاد شده است و نشان دهند درگیری او قبل از مرگ است.

با توجه به مدارک موجود در پرونده و صدور کیفرخواست، پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه رسیدگی به این پرونده، بعد از اینکه نماینده دادستان کیفرخواست را خواند، برادر مقتول که وکالت کتبی از سوی پدر و مادرش در افغانستان داشت و درخواست قصاص آنها از سوی سفارت هم تأیید شده بود، در جایگاه قرار گرفت. او یک‌بار دیگر درخواست قصاص پدر و مادرش را مطرح کرد و گفت: عبدالعلی دروغ می‌گوید ما هیچ درگیری با این خانواده نداشتیم و هیچ‌وقت هم درباره اینکه چه اتفاقی بین آنها افتاده‌است، صحبت نکرده و ما هم نگفتیم اجازه دارد برادرم را بکشد.

در ادامه متهم در جایگاه حاضر شد. او اتهام قتل را قبول کرد و گفت: من با خانواده مقتول صحبت کردم خودشان به من گفتند می‌توانی او را بکشی ضمن اینکه خودم هم فکر می‌کردم حق چنین آدمی حتماً مرم فکر کرد؛ چون تجاوز کرده بود. با اینکه گرفتاری زیادی داشتم خودم را به ایران رساندم تا از آقاتاجیک انتقام بگیرم و به خاطر کاری که کردم پشیمان نیستم.

متهم درباره اینکه آیا با او درگیری دیگری هم داشته است، گفت: من با او اصلاً درگیر نشدم. وقتی به خانه‌اش رفتمم موضوع را گفتم و با هم صحبت کردیم البته اول درباره مسائل مختلف با هم حرف زدیم و بعد موضوع تجاوز را مطرح کردم و درنهایت هم وقتی لب استخر رفت، با بیل یک ضربه به سرش زدم و او داخل استخر افتاد. من نمی‌دانم درگیری قبلی داشته‌است یا نه اما ازخم‌های روی بدنش کار من نیست من فقط او را کشتم. با پایان جلسه رسیدگی و با توجه به درخواست اولیای‌دم متهم به قصاص محکوم شد.

به رای صادره اعتراض شد اما از سوی شعبه هفتم دیوان‌عالی‌ کشور، رای صادر تأیید شد و به‌این‌ترتیب نام متهم در فهرست اعدامیان اجرای احکام قرار گرفت.



آقاتاجیک رقتم و به آنها گفتم پسرانم به همسر برادر من تجاوز کرده‌است. به من گفتند این موضوع به ما ربطی ندارد خودتان حلش کنید؛ او به ایران رفته و پیش ما نیست می‌توانی به ایران بروی و او را بکشی و این موضوع اصلاً به ما مربوط نیست. من هم به صورت غیرقانونی به ایران آمدم. آقاتاجیک را که در باغی کار می‌کرد و نگهدار بود پیدا کردم، وارد خانه‌اش شدم و گفتم که تو به زن برادرم تجاوز کردی و با او درگیر شدم. لب استخر وقتی که پشش به من بود با یک ضربه بیل به سرش او را داخل استخر انداختم نیم‌ساعت نشستم.

متهم گفت: بعد از نیم‌ساعت مطمئن شدم آقاتاجیک مرده است و من می‌توانم برم. با خودم گفتم به دوستانم هم سری بزنم به خانه دوستم رفتم و موضوع را برایش تعریف کردم او هم موضوع را به پلیس گزارش داد و من را در انباری خانه‌اش زندانی کرد.

با توجه به اعترافاتی که این مرد کرده بود،



موسسه خیریه
یهنام دهش‌پور
حمایت از بیماران
مبتلا به سرطان
Behnam Dاهشpour
Charity Organization

behnamcharity.org.ir

behnamcharity

بیشتر بدانیم، ایمن بمانیم.